

دین و مذهب همواره عامل تعیین‌کننده‌ای در تحولات سیاسی و اجتماعی کشور ما بوده است. تاریخ ایران، از دوران باستان تا امروز، مملو از جنبش‌هایی است که براساس ایدئولوژی شکل گرفته‌اند.امپراتوری هخامنشی با اتکا به ایدئولوژی مکتب زرتشت قوام گرفت و دولت ساسانیان همبستگی میان دین و دولت را به کمال رساند؛ خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس، قرن‌ها با داعیه اسلام بر این سرزمین حکومت کردند و سرانجام، از زمان صفویان به بعد، حکومت‌های ملی کشور ما با دین عجین شدند. چنانکه سلسله صفوی با تکیه بر مذهب شیعه، حدود ۲۰۰ سال دوام یافت و شاهان قاجار با استعانت از دین و استفاده از لقب «ظل‌الله» پذیرش حکومت خود را بر مردم هموار کردند.

اغلب جنبش‌های اجتماعی معاصر ایران به نوعی از دین بهره گرفته‌اند. اما این واقعیت که برای ایجاد تغییرات سیاسی در این سرزمین، می‌توان از علایق مذهبی مردم آن بهره برد، حکم شمشیر دولبه را دارد زیرا هم می‌تواند از جانب اصلاح‌گران و در جهت بهبود اوضاع به کار گرفته شود و هم می‌تواند به‌عنوان برگ برنده در اختیار استعمارگران قرار گیرد تا با شناختی که از تاریخ و علایق مذهبی مردم کشور ما دارند، به اهداف خود نزدیک شوند. در مورد اخیر، از مذهب برای جذب مردم استفاده می‌شود و استعمارگران هدف خود را با نام دین پیش می‌برند. در مواردی نیز استعمارگر با حمایت از بدعت‌های مذهبی، می‌کوشد اصول و عقاید توده‌ها را که آنان را به تحریک علیه منافعش وادار می‌کند، مورد حمله قرار داده و در آنها تردید بدعت‌گذاری‌ها که به‌عنوان حرکتی ضد سنت‌های دینی و اجتماعی ملت ایران و با پشتیبانی استعمار خارجی و استبداد داخلی در تاریخ معاصر ایران قد علم کرد، فرقه به‌بهایت است که با هدف از میان بردن نفوذ تشیع و روحانیت شیعه، در ایران شکل گرفت. به‌بهایت باهدف قرار دادن اصول مذهب تشیع، سعی داشت مانع گسترش آموزه‌های ظلم‌ستیزانه آن شود تا امکان تکرار جنبش‌های مذهبی از میان برود. به همین خاطر هم بود که رژیم پهلوی و اربابان انگلیسی‌اش بشدت از آن حمایت می‌کردند و سعی داشتند از تفکر بهایی به‌عنوان اهرمی علیه اندیشه‌های انقلابی مردم که امام خمینی (ره) سمبل آن شناخته می‌شدند، استفاده کنند بویژه پس از حماسه پانزدهم خرداد که ۴۲ روز به پیش از پیشش با قدرت و نفوذ مسئولی روحانیت و شخص امام در میان مردم پی برد، توجه و حمایت آن نسبت به عناصر بهایی فزونی گرفت و از حالت ناپیدا خارج شد.

مقاله حاضر بر آن است تا با نگاهی به پیشینه تاریخی و نحوه پیدایش فرقه بهایی، دلایل و چگونگی ترویج این فرقه در عصر پهلوی و روند صعود توپعه به‌بهایت را در ایران، تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، به اجمال بررسی کند.

■ **تاریخچه**

بهایی‌گری از بابت نشأت گرفته و بابت خود ریشه در شیخی‌گری^(۱) دارد. عقاید اولیه فرقه بهایی تلفیق و ترکیبی از عقاید تشیع، عرفان ایرانی و نظر بهای حکمای اسلامی و یونانی است که از سپری شدن عمری هزار ساله، به صورت شیخی‌گری، سپس بابیگری و سرانجام به‌بهایت درآمد. اما آنچه امروز در فرقه بهایی مطرح می‌شود، با شیوه و افکار بنیانگذاران آن تفاوت دارد.

ظهور شیخیه مصادف با دوران «فتحعلی‌شاه قاجار» (۱۲۵۰- ۱۲۱۲ ه‍.ق) و بدعت بابیان مقلان با سلطنت «محمدشاه» (۱۲۶۴- ۱۲۵۰ ه‍.ق) است. بنیانگذار فرقه بابیه، شخصی به نام «سیدعلیمحمد شیرازی» بود که مدتی در عتبات درس خوانده و چند سالی در حومه بغداد و سپس بوشهر، گوشه‌نشینی اختیار کرده و ریاضت کشیده بود، او پس از یک اعتقاد ۴۰ روزه در مسجد کوفه و سفر به مکه، به پوسهه بازگشت و خود را «باب الهی» نامید. سپس مبلغانی به شیراز فرستاد و عده‌ای از جاهلان و ساده‌لوحان را به‌عنوان مرید دور خود جمع کرد. البته مخفی نماند که عمال انگلیسی

کمیانی هند شرقی نیز از او و پیروانش حمایت مالی می‌کردند و به وسیله همین پول‌ها هم بود که «هنوجهان معتمدالدوله»حاکم اصفهان، باب را به اصفهان فراخواند و در آنجا آزادی کامل به او اعطا کرد. به این ترتیب، باب تا سال ۱۲۶۳ ه‍.ق که سال مرگ «معتمدالدوله» بود، در سایه حمایت او به تبلیغات پرداخت و مریدانش در زنجان و یزد رو به فزونی گذاشتند. عمده فعالیت‌های جنبش بابیه در این زمان پیرامون اندیشه مهدویت می‌شد. اما با گذشت زمان، علیمحمد باب که نخست خود را باب امام زمان(عج) می‌خواند، پس از چندی ادعای مهدویت کرده و نغمه ایجاد دین تازه‌ای را سر داد. سپس ادعای نبوت و سرانجام نیز دعوی ربوبیت و الوهیت کرد.^(۲) اما با مرگ حاکم اصفهان، به دستور «محمدشاه قاجار»، باب را در قلعه چهریق اردبیل زندانی کردند اما فوجی که به دستور «امیرکبیر» در تبریز اعدام شد، در آن قلعه به سر می‌برد.^(۳) (شعبان ۱۲۶۶ ه‍.ق) با این حال، پیامد حرکت باب همچنان ادامه یافت، چرا که سنگینی فشارهای روزافزون و طاق‌فروسی اقتصادی بر پیکر جامعه عصر قاجار- بویژه «محمدشاه» و «ناصرالدین شاه»- طبقه زحمتکش ایرانی را سخت به ستوه آورده بود و ناراضی‌های اجتماعی تنها نیاز به جرقه‌ای داشت تا آتش خشم مردم را نسبت به دولتمردان بی‌کفایت، روشن کند.



روند ترویج به‌بهایت در عصر پهلوی

دیدار با تاریکی

■ **۷۰ فرزین‌فر** ■

مردم چه مانعی در مقابل استعمارگران به وجود می‌آورد؟

پاسخ این سوال‌ها را باید در مقطعی از تاریخ جست‌وجو کنیم که به «عصر امپاتیاژ» معروف است. دوره‌ای که ظهور سرمایه‌داری در غرب موجب شد کشورهای صنعتی هر کدام به میزان توانایی‌شان، برای به دست آوردن مواد اولیه و بازار مصرف، به آسیا و آفریقا جنگ‌اندازی کنند و این درست مقارن با دوره زمامداری بی‌کفایت‌ترین شاهان در طول تاریخ ایران بود. بزودی کشور ما صحنه رقابت‌های استعماری ۳ کشور فرانسه، انگلستان و روسیه شد و هر یک از آنها طی معاهدات و قراردادهای سیاسی یا اقتصادی، گوشه‌ای از خاکش را تصاحب کردند یا تروتی را به غارت بردند.

البته با آنکه استعمارگران با اعطای وام‌های کلان، دولت ایران را برای خود خریده یا از بی‌کفایتی رجال آن بهره می‌گرفتند، در مقابل ملت باربهره‌ها اما متحد ایران، هیچ توفیقی به دست نیاورده بودند. ملتی که، به زور اسلحه تسلیم نمی‌شد، با اتکا به دین و آیین، پیکرالله» ظهور خواهد کرد و همه باید اطاعت او را گرد نهند. ولی بهاء به ابتکار خود این فاصله زمانی بسیار طولانی را کوتاه کرد و تنها چند سال پس از مرگ باب، ادعا کرد او همان من پیکرالله است که وعده‌اش در کتاب «بیان» آمده بود.

ادعای گزاف و جاهطلبی بهاء موجب اختلاف شدید میان او و ازل شد. دولت عثمانی چون وضع را به این منوال دید، بهتر دانست بابیان را از بغداد به استانبول و از آنجا به «آوردن» در یونان، کوچ دهد. ۲ برادر در این مدت همچنان به درگیری خود ادامه می‌دادند و علاوه بر دشمنی با شیعیان، با دامن زدن به اختلاف داخلی، موجبات ناراحتی مردم را نیز به وجود می‌آوردند. لذا دولت عثمانی چاره را در آن دید که به طور رسمی و با رأی دادگاه، هر یک از ۲ برادر را به همراه پیروانش به نقطه‌ای دور از یکدیگر بفرستد. سپس میرزا یحیی ازل به جزیره قبرس و حسینعلی بهاء به عکا، گسیل داده شدند. از آن پس در میان بابیان ۲ فرقه ازلی و بهایی پدید آمد.

بهاء پس از جدایی از برادر و هنگام اقامت در عکا از دعوی من پیکرالله هم گذشت و تنها با ایجاد یک برانگیخته الهی می‌نامید، بلکه ادعای خدایی نیز می‌کرد.^(۴)

■ **زمینه‌های پیدایش**

اغلب تحلیل‌گرانی که درباره به‌بهایت مطالعه می‌کنند، علت بروز این جنبش را در زمینه‌های اقتصادی جست‌وجو کرده و فقر و فلاکت مردم را عامل اصلی آن می‌دانند.^(۵) البته تردیدی نیست که اوضاع اسفبار اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره قاجار، می‌توانست زمینه برخی مخالفت‌ها را علیه حکومت مرکزی ایجاد کند^(۶) و بر خاستن هر ندای اعتراض‌آمیز، شور و هیجان مردم را به دنبال داشته باشد. در غیر این صورت، چه لزومی داشت تا زمانی که دین کامل و آسمانی اسلام در جامعه ایرانی رسوخ کرده و با گوشت و خون آدمی پیوند خورده، تعلیمات ابتدایی و بی‌محتوای فرقه‌هایی از این دست در میان توده مردم جایی برای خود باز کند؟

بابیگری و به‌بهایت، بدعتی بود که براساس بنیان‌های مذهب شیعه بنا شده بود و حرف تازه‌ای برای گفتن نداشت اما فوجی که به دنبال خود کشید، می‌تواند به نوعی قیام مردم را علیه خوانین، فئودال‌ها و زمینداران بزرگ- که اغلب در بین اقشار دولتی و مذهبی حضور داشتند- به ذهن متبادر کند. با این حال، رشد و گسترش این فرقه، در مدت زمانی کوتاه و به‌رغم تمام مخالفت‌های موجود، باید دلایلی علاوه بر اوضاع اقتصادی مردم داشته باشد. سوال این است: استعمارگران از بدعت‌گذاری در دین ملت ایران و ایجاد اشعب مذهبی میان آنها چه نفعی می‌بردند؟ به عبارت دیگر، وحدت دینی در دوران پهلوی، جنبش به‌بهایت به یکی از

شاخه‌های بسیار بانفوذ در تشکیلات سیاسی دولت و به تبع آن ساختارهای فرهنگی و اقتصادی کشور تبدیل شد.^(۱) رضاشاه از این جریان در جهت سیاست دین‌زدایی و روحانیت‌ستیزی خود نهایت استفاده را برد و این مقابله تا حد کشف حجاب که از احکام ضروری دین اسلام است پیش رفت.^(۲) به این ترتیب، دشمنی میان بهاییان و حکومت مرکزی در دوره پهلوی از میان رفت و برعکس به همکاری میان آنها علیه دین اسلام انجامید.

نفوذ عناصر بهایی در دستگاه حکومت در عصر پهلوی دوم بسیار زیاد شد. «محمدرضا شاه» که علاوه بر فقدان اصالت خانوادگی از جسارت پدر هم بهره‌ای نداشت، در میان اطرافیان خود، بهاییان را بیش از همه شایسته اعتماد می‌دانست. از آن پس نقش عناصر بهایی در حکومت از حالت غیرعلنی عصر رضاشاه خارج شده و بسیاری از مناصب و شغل‌های مهم و حساس در اختیار آنها قرار گرفت. بویژه که با شدت عمل رضاشاه در سیاست اسلام‌زدایی، روحانیت تا اندازه زیادی قدرت خود را از دست داده بود و بسیاری از اختیارات علما در حیطة دستگاه قضایی و تعلیم و تربیت، اینک به دولت منتقل شده بود.

با این حال، هنوز نفوذ و محبوبیت دین اسلام در میان مردم پابرجا بود و درست در زمانی که شاه و اربابان انگلیسی و آمریکایی‌اش فکر می‌کردند دیگر دین و روحانیت در ایران کمرنگ شده است، ظهور رعیم عالیقدر شیعه، حضرت امام خمینی(ره) و حماسه عظیمی همچون ۱۵ خرداد ۴۲ تمام معادلات را در صحنه سیاست ایران بر هم زد. زمینه‌های قیام ۱۵ خرداد از زمانی فراهم شد که پس از ارتحال مرحوم حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی، دستگاه دولتی حرکت ضددینی خود را شدت بخشید و لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تقدیم مجلس کرد. طرح انقلاب شاه و ملت نیز در همین سال‌ها ریخته شد. اما دستگاه دینی بویژه روحانیت معتقد به مداخله در امور سیاسی در مقابل این اصلاحات قد علم کرد. سررمدنار این مخالفت، یعنی شخص حضرت امام معتقد بودند انجمن‌های ایالتی و ولایتی در واقع همان بیت‌العدل‌های بهاییان^(۳) است و این اصلاحات توطئه‌ای بیش نیست تا اسلام را در میان جامعه کمرنگ‌تر کند.

پافشاری امام و حمایت علما و مردم از ایشان سرانجام به لغو لایحه انجمن‌ها انجامید. اما در جریان انقلاب سفید و فرزاندم فرمایشی، شاه دیگر حاضر نبود به هیچ قیمتی، حتی سرکوب خونبار قیام ۱۵ خرداد، در مقابل خواسته‌های روحانیون و مردم تسلیم شود. پس از آن، شاه تصمیم گرفت برای کنترل نیروهای مخالف، سه عنصر بهایی قدرت بیشتری بدهد و آنها را به طور علنی، بی‌هیچ ابایی، در دستگاه دولتی به کار گیرد.

از جمله مهره‌های بهایی که پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد در بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و هنری کشور حضور پیدا کردند، می‌توان به افرادی همچون «هژبر یزدانی»، سرمایه‌دار، «ثابت پاسال» رئیس رادیو تلویزیون، «فرخو پارسا» وزیر آموزش و پرورش، دکتر «شاهقلی» وزیر بهداری، تیمسار «یادی» و «پرویز ثابتی» معاون ساواک، اشاره کرد. اما برجسته‌ترین مهره بهایی که توانست در مصدر نخست‌وزیر قرار گرفته و در دوران صدارت‌ش تعلق او به به‌بهایت شهرت وسیع یافت، «امیرعباس هویدا» بود.^(۴) این انتصاب عمق بی‌اعتنایی شاه را نسبت به افکار عمومی و توسل و اعتماد او را نسبت به بهاییان نشان می‌داد. در دوران نخست‌وزیری هویدا، بهاییان بیش از پیش به مراکز حساس کشور دست انداختند. طرفداران این فرقه در عصر پهلوی دوم منابع اطلاعاتی و جاسوسی انگلستان در ایران به شمار می‌آمدند و اسناد بسیاری درباره رابطه

عناصر بهایی با سرویس‌های اطلاعاتی سفارت انگلیس و مقامات انگلیسی در دست است.^(۵) آنان در تضعیف اقتصادی کشور نیز نقش داشتند و اجناسی را که در ایران ارزان‌تر تولید می‌شد، از خارج وارد می‌کردند.^(۶) اعتماد محمدرضا شاه به بهاییان باعث شد آنها از موقعیت به‌دست‌آمده برای کسب ثروت و قدرت بهره بگیرند. مرکز بهایی‌گری در اسرائیل قرار داشت و آنها با تشکیلاتی بسیار منظم و گسترده، با این مرکز در ارتباط بودند.^(۷) به همین مناسبت، غیر از نفوذ دولتی، آنان با داشتن ارتباط با دولت‌های خارجی بویژه اسرائیل و انگلستان در جهت تضعیف اقتدار دولت و اقتصاد کشور در راستای منافع بیگانگان عمل می‌کردند، اقدامات خائنانه این گروه علیه مصالح ملت و مملکت از جمله عواملی بود که به برانگیخته شدن خشم مردم و انفجاری به نام انقلاب اسلامی انجامید.

پی‌نوشت:

۱- شیخی‌گری انتشعابی از شیعه اثنی‌عشری است که قرن دوازدهم هجری قمری پدید آمد و بنیانگذار آن شیخ احمد کسایی بود.

۲- دکتر سیدسعید زاهدان‌فانی، به‌بهایت در ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۱۰۵- ۱۰۴

۳- علی‌اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: مدبر، ۱۳۷۴، صص ۱۵۲- ۱۵۱

۴- بهرام افراسیابی، تاریخ جامع به‌بهایت، تهران: سخن، ۱۳۶۸، صص ۲۱

۵- برای مثال: یوسف فضایی، شیخی‌گری، بابیگری، بهایی‌گری، کسروی‌گرایی، تهران: عطایی، ۱۳۵۳؛ محمدرضا شفاهی، واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فئودال، تهران: جاویدان، ۱۳۵۶

۶- کاتوزیان اقتصاد قرن نوزدهم ایران را به ۳ دوره تقسیم می‌کند: دوره اول مصادف است با سلطنت فتحعلی شاه و محمدشاه؛ دوره دوم به تخت نشستن ناصرالدین شاه (۱۲۲۷ هـ ش / ۱۸۴۸ م) و دوره سوم باقی‌مانده سلطنت ناصری تا به هلاکت رسیدن شاه در ۱۲۷۵ م/ش / ۱۸۹۶ را در بر می‌گیرد. دوره‌های اول به رغم جنگ‌های ایران و روس، دوره ثبات و تحکیم است. دوره دوم قحطی، رکود بازار ابریشم و امتیاز نافرجام روتتر را در خود دارد که وضع اسفبار اقتصادی را در دوره سوم به دنبال می‌آورد(محمدعلی کاتوزیان اقتصادسیاسی ایران، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷، صص ۲۱۸-۲۱۹) شیوع بیماری‌های واگیر وقحطی نیز از دیگر مصیبت‌هایی بود که هر چند سال یک بار ایرانیان را فرامی‌گرفت و اقات آن هم از شمار سکنه می‌کاست و هم بنیه و روحیه بازماندگان را تضعیف کرده در نتیجه به اقتصاد کشور لطمه می‌زد. (سیدقتی نصر، ایران در برخورد با استعمارگران، تهران: شرکت تعاون و موفالان مترجمان ایران، ۱۳۶۳، صص ۲۲۰-۲۱۹)

۷- نگاه کنید به اسناد ارائه‌شده در افراسیابی، صص ۳۴۱ به بعد

۸- برای اطلاع بیشتر درباره حمایت انگلستان از به‌بهایت، نگاه کنید به: افراسیابی، صص ۴۰۵ به بعد

۹- پهلوی، منسوب به پهلوی یا پارت، قومی بودند که در شمال شرق ایران می‌زیستند و سال ۲۰۰ پ. م و حماسه عظیمی همچون ۱۵ خرداد ۴۲ تمام معادلات را در صحنه سیاست ایران بر هم زد.

زمینه‌های قیام ۱۵ خرداد از زمانی فراهم شد که پس از ارتحال مرحوم حضرت آیت‌الله‌العظمی بروجردی، دستگاه دولتی حرکت ضددینی خود را شدت بخشید و لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی را تقدیم مجلس کرد. طرح انقلاب شاه و ملت نیز در همین سال‌ها ریخته شد. اما دستگاه دینی بویژه روحانیت معتقد به مداخله در امور سیاسی در مقابل این اصلاحات قد علم کرد. سررمدنار این مخالفت، یعنی شخص حضرت امام معتقد بودند انجمن‌های ایالتی و ولایتی در واقع همان بیت‌العدل‌های بهاییان^(۳) است و این اصلاحات توطئه‌ای بیش نیست تا اسلام را در میان جامعه کمرنگ‌تر کند.

پافشاری امام و حمایت علما و مردم از ایشان سرانجام به لغو لایحه انجمن‌ها انجامید. اما در جریان انقلاب سفید و فرزاندم فرمایشی، شاه دیگر حاضر نبود به هیچ قیمتی، حتی سرکوب خونبار قیام ۱۵ خرداد، در مقابل خواسته‌های روحانیون و مردم تسلیم شود. پس از آن، شاه تصمیم گرفت برای کنترل نیروهای مخالف، سه عنصر بهایی قدرت بیشتری بدهد و آنها را به طور علنی، بی‌هیچ ابایی، در دستگاه دولتی به کار گیرد.

از جمله مهره‌های بهایی که پس از سرکوب قیام ۱۵ خرداد در بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و هنری کشور حضور پیدا کردند، می‌توان به افرادی همچون «هژبر یزدانی»، سرمایه‌دار، «ثابت پاسال» رئیس رادیو تلویزیون، «فرخو پارسا» وزیر آموزش و پرورش، دکتر «شاهقلی» وزیر بهداری، تیمسار «یادی» و «پرویز ثابتی» معاون ساواک، اشاره کرد. اما برجسته‌ترین مهره بهایی که توانست در مصدر نخست‌وزیر قرار گرفته و در دوران صدارت‌ش تعلق او به به‌بهایت شهرت وسیع یافت، «امیرعباس هویدا» بود.^(۴) این انتصاب عمق بی‌اعتنایی شاه را نسبت به افکار عمومی و توسل و اعتماد او را نسبت به بهاییان نشان می‌داد. در دوران نخست‌وزیری هویدا، بهاییان بیش از پیش به مراکز حساس کشور دست انداختند. طرفداران این فرقه در عصر پهلوی دوم منابع اطلاعاتی و جاسوسی انگلستان در ایران به شمار می‌آمدند و اسناد بسیاری درباره رابطه

فرقه انگلیسی و ادوارد براون

ایران از سویی به دلیل موقعیت استراتژیک و ژئوپلیتیک خود در خاورمیانه و جهان اسلام و از سویی دیگر داشتن منابع و ذخایر، همواره مورد طمع استعمارگران بویژه انگلیس بوده است. این طمع‌ورزی انگلیس همواره با دخالت در امور داخلی ایران همراه بوده است که به عنوان نمونه می‌توان به مداخلات این کشور در طول تاریخ بویژه تاریخ معاصر، نفوذ در سیاست و سیاست‌گذاران، حذف افراد مستقل از صحنه سیاست و اقتصاد، تحمیل جنگ‌های مختلف، جدا کردن قسمت‌هایی از کشور، ساخت فرقه‌های ضد دینی به منظور ایجاد تفرقه در ایران و… اشاره کرد. یکی از افرادی که با مأموریت خاص هدایت و حمایت از فرقه دست‌ساخته کشور انگلستان یعنی «ب‌بهایت»

به ایران آمد، «ادوارد گرانویل‌براون» بود. وی دانش‌آموخته سازمان اطلاعاتی – امنیتی انگلیس بود و براساس گفته‌های شک‌برانگیز و ردگم‌کن ثبت‌شده در تاریخ، وی فارغ‌التحصیل رشته پزشکی دانشگاه کمبریج است. لیکن در طول عمر نه بیماری را مدلاوا کرده و نه این رشته را تدریس کرده است. وی یک سسال در ایران برسه و پس از بازگشت به انگلستان، تا پایان عمر بر کرسی ادبیات فارسی دانشگاه کمبریج تکیه می‌زند و معلوم نیست کرسی ادبیات فارسی این دانشگاه معتبر، دستخوش کدام کار براون

در طول حضورش در ایران است؟ ادوارد براون مدعی است هدفش از سفر به ایران اولاً سیاحت و گردش و در ثانی تکمیل زبان فارسی است اما نوشته‌های وی خلاف آن را ثابت می‌کند. آنچه از فیض‌ای کلام براون در لایه‌لای متون به جای مانده از وی دریافت می‌شود این است که به آنچه گفته صادق نبوده و هدف وی از ورود به ایران شناسایی و تقویت افراد «اسون» و تبلیغ و حمایت از فرقه‌های همگرا با سیاست‌های استعماری انگلستان بوده است، زیرا در طول سفر تخصص اصلی خود را که همانا پزشکی بوده، کتمان می‌کرده است. براون در سفرنامه خود موسوس به «یک سال در میان ایرانیان» می‌نویسد: «بقی به خوبی وارد شد در ملاقات با دکتر «سمولت» به او و بیمارانش گفتیم من برای طبابت و مسائل پزشکی سفر نمی‌کنم و خیال ندارم در خسوی وقت خود را تلف کنم.» وی در جای دیگر به صراحت از مأموریت خود برده برمی‌دارد و می‌گوید: «پس از مطالعه کتاب مذاهب و فلسفه در آسیای میانه نوشته «کنت دوگوبینو» مشتاق شدم تحقیق درباره به‌بهایت را ادامه دهم.» «محمد قزوینی» درباره آثار براون درباره به‌بهایت می‌نویسد: «تالیفات استاد براون درباره بابیه، دنباله تحقیقات گوبینو و ذیل و متمم آن است و آن مرحوم، جمیع وقایع راجع به این طایفه را که متأخر از عصر گوبینو است و مخصوصاً اختلافاتی که بعد از باب بین آنها به وجود آمد از انقسام و مخاصمت این فرقه‌ها و روابط میان دولت ایران و عثمانی را جمع کرده است و اصل تحقیقات گوبینو که بنا تمام قدر و قیمت بساز هم ناهص بود به طور شافی تکمیل کرد به طوری که وقایع ۷۰ ساله اول این مذهب جدید را از بدو ظهور در سنه ۱۲۶۰ تا حدود سنه ۱۳۳۰ قمری متفح، مکتب و بی‌غرضانه مقابل انظار عالمان نهاد و فصل جدیدی بر تاریخ باز کرد و تاریخ را الی‌الآبد رهین منت خود گردانید.» «کسروی» نیز درباره مأموریت براون چنین اظهارنظر می‌کند: «چاپ کتاب‌های بهاییان توسط ادوارد اگرچه در قالب استوسزی برای تاریخ ایران انجام شده است ولی انگیزه نهایی او حمایت از اشع ازل و بابیان و بهاییان بوده است.» نتیجه اقدامات و پیگیری‌های ادوارد براون این بود که عناصر فرقه به‌بهایت توانستند در لایه‌های پنهان سیاست در دوران قاجار نفوذ کرده و فضا را برای اعمال سیاست‌های انگلیس پدید آورند. با توجه به مطالب گفته شده و خیات‌های انگلیس و عمال آنها در طول تاریخ معاصر که به همگان روشن است، باید از مسؤوالت ذی صلاح پرسید چرا یکی از خیابان‌های مرکزی شهر تهران به نام ادوارد براون، این عنصر جالوس است؟ این بی‌توجهی را چه می‌توان نامید، سهل‌انگاری یا… البته ناگفته نماند این امر تنها به نام این فرد محدود نمی‌شود بلکه شاهدیم در همین شهر

تهران خانه «میرزاعباس»، پدر «میرزااحسینعلی نوری»، سرکرده تشکیلات به‌بهایت و همان کسی که هزینه‌های بسیاری به خاطر اعلام‌نسخ اسلام از طرف او در دشت بدشت پرداخت شده، مرمت می‌شود و به عنوان میراث فرهنگی در فهرست آثار ملی به شماره ۱۶۷۰۷ به ثبت می‌رسد!



۰۹۲۰۳۰۳۳۹۳۰

ارتباط با ما در شبکه‌های اجتماعی